

دیدگاه‌های حرفه‌ای



۶ آبان ۱۳۹۸

تولید ناخالص داخلی؛

آیا به راستی بهترین معیار برای سنجش ثروت است؟

این مقاله به قلم مایکل تیلور (Michael Taylor) اقتصاددان ارشد انجمن حسابداران خبره ورسمی (ACCA) نگاشته شده و برای اولین بار در اکتبر ۲۰۱۹ در نسخه بین‌المللی نشریه حسابداری و کسب‌وکار (Accounting and Business) منتشر شده است.

تولید ناخالص داخلی (GDP) به عنوان معیار استاندارد برای پیشرفت و رفاه اقتصادی در مرکز توجه بیشتر تحلیل‌های انجام شده توسط اقتصاددانها، مدیران سرمایه، و رسانه‌ها قرار دارد.

تولید ناخالص داخلی حداقل برای ۷۰ سال گذشته، در مرکز تحلیل اقتصاد کلان قرار داشته است. با این حال، این معیار محدودیتهایی دارد. به طور مشخص، این معیار بیشتر اوقات در طول زمان و همزمان با در دسترس قرار گرفتن داده‌های بیشتر، به مقدار زیاد اصلاح می‌شود، و حتی برآوردهای اولیه از تولید ناخالص داخلی، تنها مدتی پس از دوره مرجع مشخص می‌شود.

اما، با توجه به آن‌چه تولید ناخالص داخلی اندازه‌گیری نمی‌کند، انتقادهای بنیادین بیشتری به آن وارد است. تولید ناخالص داخلی، معیاری از جریان ارزش بازار کالاها و خدمات تولید شده در یک دوره زمانی است و ممکن نیست هیچ معیاری از ثروت را، که متغیری وابسته به یک مقطع زمان است، در خود جای دهد (یعنی، معیاری در یک نقطه از زمان درباره کمیتی که ممکن است در چند سال انباشته شده باشد). بنابراین، تولید ناخالص داخلی ممکن است به رغم (و حتی به دلیل) کاهش ثروت و همچنین سرمایه فیزیکی یا طبیعی، رشد کند.

برای مثال، افزایش قطع درختان در جنگلهای آمازون (Amazon)، تولید ناخالص داخلی را افزایش می‌دهد (از طریق فروش و تولید تعداد بیشتر الوار)، اما ویرانی جنگلهای استوایی ناشی از آن را - که کاهش در سرمایه طبیعی است - در نظر نمی‌گیرد. حوزه دیگری که تولید ناخالص داخلی در آن کاستی دارد، اندازه‌گیری سعادت است. تنها یک همبستگی ضعیف بین سرانه تولید ناخالص داخلی و معیارهای پژوهشی سعادت وجود دارد.

پایداری

پس جایگزینهای تولید ناخالص داخلی کدامند، که بتوانند به محدودیتهای معیارهای سنتی پیشرفت اقتصادی جواب دهند؟ شاخص فراگیر ثروت (IWI) تلاشی از جانب سازمان ملل متحد است، برای اندازه‌گیری پیشرفت در جهت توسعه پایدار. این شاخص سهم داراییهای هر کشور - سرمایه تولید شده، انسانی و طبیعی - را ثبت، و سلامت در حال تغییر این داراییها را در یک دوره ۲۵ ساله، ارزیابی می‌کند.

جدیدترین گزارش شاخص فراگیر ثروت، دوره زمانی سالهای ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۴ را پوشش می‌دهد و نشان می‌دهد که ۴۴ کشور از ۱۴۰ کشور زیر پوشش، با این که میزان سرانه تولید ناخالص داخلی آنها افزایش یافته است، در سرانه ثروت فراگیر کاهش داشته‌اند.

برای نمونه، در کشور پرو، سرانه تولید ناخالص داخلی در دوره زمانی یاد شده ۱۷ درصد افزایش یافته است، در حالی که سرانه ثروت فراگیر به تقریب ۳ درصد کاهش داشته است. در تانزانیا، افزایش ۱۰ درصدی در سرانه تولید ناخالص داخلی، با کاهش ۱۱ درصدی در ثروت فراگیر همراه شده است. کشورهای با ثروت فراگیر کاهنده، درآمدهای پایین تا متوسط دارند و به بهره‌برداری از منابع طبیعی (مانند معدن یا جنگل) متکی هستند. این کشورها، با چنان سرعتی در حال فرسایش سهمیه سرمایه طبیعی، انسانی و تولیدی خود هستند که نسلهای آینده را در شرایط وخیمی قرار می‌دهند.

با این حال، جمع هر سه نوع سرمایه، نتایج شگفت‌انگیزی به وجود می‌آورد. برای مثال، چین به رغم فرسایش در خور توجه در سرمایه طبیعی در چند سال گذشته، در زمینه شاخص ثروت فراگیر عملکرد خوبی داشته است، زیرا رشد سرمایه انسانی و فیزیکی (برای مثال زیرساختها) از دست رفتن سرمایه طبیعی را جبران کرده است.

از زمان وقوع بحران مالی جهانی در سالهای ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹، علاقه به حوزه سعادت انسانی به طور چشمگیری افزایش یافته است. طی این دوره، پژوهشهای انجام شده در زمینه سعادت، به طور کلی تصویر مثبت تری نسبت به آمار تولید ناخالص داخلی ارائه می‌کند. بسیاری از مطالعه‌ها نشان می‌دهد که وقتی به سطح مشخصی از درآمد دست می‌یابیم، عوامل غیر مالی اهمیت بیشتری در سعادت پیدا می‌کنند.

شش ستون سعادت

از سال ۲۰۱۲، سازمان ملل متحد گزارش سعادت جهانی را منتشر و در آن، کشورها را از نظر سعادت سنجش شده، بر اساس پاسخ مردم، رتبه‌بندی کرده است. سطوح سرانه تولید ناخالص داخلی، امید به زندگی سالم، سخاوتمندی، حمایت اجتماعی، آزادی تصمیم‌گیری در زندگی، و نبود فساد، در امتیاز کلی و رتبه هر کشور اثر دارد.

نمونه‌های فراوانی وجود دارد که رتبه‌بندی سعادت سنجش شده یک کشور، با رقم سرانه تولید ناخالص داخلی آن کشور تفاوت درخور توجهی داشته است. یکی از بهترین نمونه‌ها کشور کاستاریکاست، که در شاخص سعادت سازمان ملل متحد رتبه دوازدهم را دارد، اما از نظر سرانه تولید ناخالص داخلی، پنجاه و پنجمین کشور است. امید به زندگی طولانی و رتبه بالا در آزادی، رتبه سعادت این کشور را به بالاتر از ایالات متحد و بریتانیا ارتقا داده است. در عوض، ژاپن در سرانه تولید ناخالص داخلی رتبه دوازدهم را دارد، اما در رتبه‌بندی سعادت، جایگاه پنجاه و هشتم را به دست آورده است - آزادی محدود برای تصمیم‌گیری در زندگی و سطوح پایینتر سخاوتمندی (مانند کمک به خیریه‌ها) عوامل اصلی سقوط امتیاز کلی این کشور هستند.

تولید ناخالص داخلی معیار مناسبی برای رفاه اقتصادی نیست، اما بهترین راهنمایی است که برای سنجش ارزش خلق شده در اقتصاد در یک دوره زمانی در اختیار داریم. سایر معیارها ممکن است تولید ناخالص داخلی را کامل کنند، اما هرگز جایگزین آن نخواهند شد. شاخص ثروت فراگیر یک تلاش مفید برای یافتن عواملی است که آثار دراز مدت بر پایداری رشد اقتصادی دارند. با وجود این، سعادت، همچنان معیاری ذهنی است که از عوامل غیر اقتصادی با پیامدهای سیاستی نامشخص، اثر می‌پذیرد.



منبع:

Michael Taylor, GDP- Is It Really the Best Measure of Wealth, Accounting and Business, Oct. 2019

